موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

دلیل سوم منکرین اعتبار ظن خاص در اعتقادات

از جمله آیاتی که بر نفی اعتبار ظن در اعتقادات به استدلال شده این آیه شریفه است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتابُوا»[[1]](#footnote-1). وجه استدلال آنان این است که در این آیه شریفه بیان شده که در مورد ایمان نباید شک و تردیدی باشد و لذا به آنچه شک و تردید در آن راه دارد مانند ظن، اعتباری نیست.

ارزیابی

در نقد این استدلال گفته شده: این آیه حتی می تواند دلیل بر حجیت ظن خاص باشد، زیرا مفاد آیه این است که ایمان با شک نمی سازد و ظن قوی، ریب و شک نیست.

در پاسخ به این نقد گفته شده درست است که شک بالفعل در ظن نیست، اما زمینه ورود آن وجود دارد و لذا در معرض شک است. آیه شریفه نیز هم شامل ریب و شک بالفعل و هم بالقوه است.[[2]](#footnote-2)

این سخن پذیرفته نیست زیرا در معرض شک بودن در مورد یقین نیز وجود دارد. نکته دیگر اینکه در آیه شریفه آمده است «لم یرتابوا» و نیامده «لن یرتابوا»، یعنی کاری به شک در آینده ندارد، بلکه می گوید تا الان برای فرد شرک و تردید وجود ندارد. بنابراین در آیه سخنی در معرض شک بودن نیست.

سوال: آیا در معرض شک بودن، با یقین سازگاری دارد؟ دو مطب است: امکان احتمال خلاف و احتمال خلاف بالفعل، و این دو غیر هم هستند. درست است که امکان تغییر رای در صاحب یقین وجود دارد اما این امکان غیر از احتمال بالفعل است. بله با آمدن احتمال خلاف، یقین دچار تزلزل می شود و از بین می رود اما این وقتی است که آن احتمال بالفعل باشد، اما صرف امکان وجود احتمال خللی به یقین نمی زند.

دلیل چهارم

دلیل دیگری که منکرین اعتبار ظن قوی در اعتقادات به آن استناد کرده اند این آیه شریفه است: «قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإيمانُ في‏ قُلُوبِكُم‏»[[3]](#footnote-3): عربهاى باديه‏نشين گفتند: «ايمان آورده‏ايم» بگو: «شما ايمان نياورده‏ايد، ولى بگوييد اسلام آورده‏ايم، امّا هنوز ايمان وارد قلب شما نشده است. وجه استدلال این است که آیه اطمینان قلبی را در ایمان شرط دانسته است، در حالی که طمانینه قلبی با ظن حاصل نمی شود.[[4]](#footnote-4)

ارزیابی

این دلیل نادرست است زیرا همان طور که گفته شد ظن قوی که از آن به ظن اطمینانی یاد می شود، مفید اطمینان است یعنی همان که در مورد ایمان خواسته شده است.

اشکال و جواب

گفته شده ایمان حضرت ابراهیم (ع) با عدم اطمینان ایشان جمع شده است آنجا که می فرماید: «وَ إِذْ قالَ إِبْراهيمُ رَبِّ أَرِني‏ كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى‏ قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى‏ وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبي‏»[[5]](#footnote-5).

چند نکته در این باره قابل توجه است:

1. سوال می کنیم آیا حضرت ابراهیم (ع) شک داشت و جازم نبود؟ روشن است که چنین نبود. آن حضرت دارای معرفت شهودی و عقلی بودند اما می خواستند معرفت دیگری درباره معاد که حسی است و در این دنیا واقع نمی شود را بدست آورند.

2. نکته دیگر اینکه حضرت ابراهیم (ع) در آیه اصل احیای موتی را نخواستند، بلکه فرمودند چگونه مردگان زنده می شوند. بنابراین بحث در مورد چگونگی وقوع این امر در دنیا است.

3. قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را به عنوان الگوی مومنان و پرهیزکاران نام می برد: «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ في‏ إِبْراهيم‏»[[6]](#footnote-6). از آن سو قرآن کریم در توصیف متقین می فرماید: «وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُون‏»[[7]](#footnote-7). این نشان می دهد که ایشان ایمان و یقین کامل داشتند کما اینکه در آیه دیگری بیان می کند که ایشان از معرفت شهودی برخوردار بودند: «وَ كَذلِكَ نُري إِبْراهيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنينَ».[[8]](#footnote-8)

3. تعبیر «قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى‏ وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبي» نیز باید بر اساس مقام حضرت ابراهیم (ع) که خلیل و حبیب خداوند بودند معنا شود، یعنی این سوال و جوابی ما بین حبیب و حبیب است.

نکته ای در مورد اجتماع ایمان و شک

برخی از متجدین در غرب که عقیده آنها به نام فیدئیسم یا ایمان گرایی در مقابل عمل گرایی، شناخته می شوند و چهره شاخص آنها «کی یر کگارد» است گفته اند: ایمان نیازمند عقل و استدلال نیست و با شک معرفتی نیز منافاتی ندارد، بلکه اساسا وجود شک برای ایمان آوردن بهتر است، زیرا ایمان یعنی شیدایی و خطر کردن. در کشور ما نیز برخی روشنفکران از جمله آقای شبستری همین مطالب را گفته است که ایمان با شک معرفتی سازگاری دارد. وی ایمان را لبیک گفتن به یک خطاب می داند و این آیه شریفه را مستند خود قرار داده است: « رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادي لِلْإيمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ»[[9]](#footnote-9). اما این استدلال باطل و ضعیف است و اگر به آیات قبل و بعد آن توجه شد معنا روشن می شود. قرآن در آیات قبل می فرماید: «إِنَّ في‏ خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهارِ لَآياتٍ لِأُولِي الْأَلْباب‏»[[10]](#footnote-10). این آیه بیان می دارد که ایمان به خرد گره خورده است و مومنان کسانی هستند که از طریق نظم جهان به قدرت و عظمت الهی پی می برند.

نکته ای در مورد بصیرت و دنیابینی عالمان

یکی از نکات مهم برای عالمان حوزوی این است که اگر اعتباری در حوزه پیدا کردیم، نباید آن را به صورت سلیقگی خرج کنیم. کسی که در حوزه اعتباری پیدا کرده دیگر نمی تواند با هرکسی مصاحبه کند و هر جایی برود . او باید ملاحظه کاری که می کند را داشته باشد تا احیانا پیامدی برای کل حوزه یا شیعه نداشته باشد. این بدان خاطر است که افرادی که شیطنت می کنند زیاد هستند و ممکن است از فرد سوء استفاده کنند. گاه دیده می شود بعضی از افراد که دیدگاه های نادرستی را مطرح کرده اند، بعدا خواسته اند با بزرگان حوزه مناظره کنند در حالی که این مساله دامی است برای اینکه آن افراد مطرح شوند.

طلاب باید درس خویش را جدی بخوانند و از آن سو بصیرت و دنیابینی خوبی داشته باشند. منزوی بودن ذهنی اشتباه و نادرست است. جذب این جناح و آن جناح شدن خیلی جالب نیست اما آنچه مهم است داشتن دنیابینی قوی است. کسی که این اطلاعات را نداشته باشد نمی تواند راهنمای مردم باشد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره حجرات، آیه 15 [↑](#footnote-ref-1)
2. حقائق الایمان، شهید ثانی، ص58 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره حجرات، آیه 14 [↑](#footnote-ref-3)
4. حقایق الایمان، شهید ثانی، ص 67 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آیه 260 [↑](#footnote-ref-5)
6. سوره ممتحنه، آیه 4 [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره بقره، آیه 4 [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره انعام، آیه 75 [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره آل عمران، آیه 193 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره آل عمران، آیه 190 [↑](#footnote-ref-10)